

داستان‌های دروغگو

فرناندو
سورتینو
مترجم: رضا اسکندری



بویا
PUBLISHING

بیت‌سند

داستان‌های دروغگو

بیتا
Houpod



داستان‌های دروغگو

فرناندو سورتینو

مترجم: رضا اسکندری

سرشناسه: سورنتینو، فرناندو، ۱۹۴۲ - م.

Sorrentino, Fernando

عنوان و نام پدیدآور: داستان‌های دروغگو /
فرناندو سورنتینو، مترجم رضا اسکندری.

مشخصات نشر: تهران: هوبا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۵۹ص.؛ مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۰۲۵-۴۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Cuentos del mentiraso, 1979.

موضوع: داستان‌های کوتاه آرژانتینی - قرن ۲۰ م.

نشانسه افزوده: اسکندری، رضا، ۱۳۴۴ - مترجم

ردیاب‌دی کنگره: ۱۳۹۴ د ۲ / ۴ / ۱۲ / RQ7798

رده‌بندی دیوین: ۸۶۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۹۰۰۴۵

داستان‌های دروغگو

نویسنده: فرناندو سورنتینو

مترجم: رضا اسکندری

ویراستار: آینه رستمی

مدیر هنری و طراح جلد: فریاد رستمی

طراح گرافیک: الهه جوانمرد

تصویرگر: فاطمه محمدعلی‌نور

جاب اول، ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۰۲۵-۴۱-۲



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف، بلاک ۳/۱
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵
❖ هم‌سایه حقوق جاب و نشر انحصاراً برای نشر هوبا محفوظ است.
❖ استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

CUENTOS DEL MENTIROSO

©Text: Fernando Sorrentino, 2012

نشر هویا در چهارچوب قانون بین‌المللی
حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز
انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در
سراسر دنیا با بستن قرارداد از نویسنده‌ی آن
(Fernando Sorrentino) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی
از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف
قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

| دروغگو در غرب وحشی |



بخش اول:

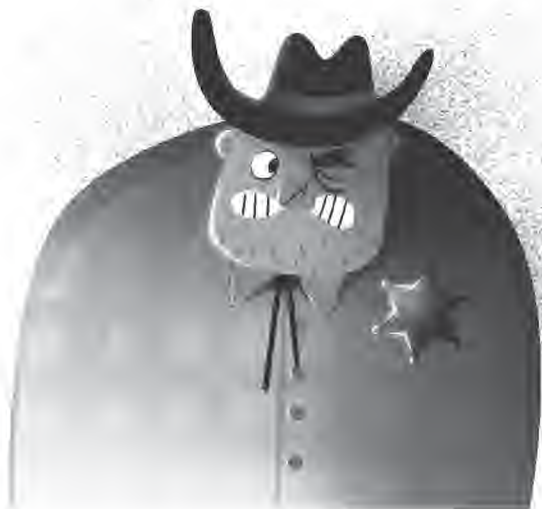
دروغگو با هفت تیرکشی به نام بیلی کوچیکه آشنا می‌شود

وقتی به شهر کاکتوس زرد، جایی در ایالت آریزونا، رسیدم شب شده بود. تمام روز مجبور بودم هوای گرم کشنده‌ای را تحمل کنم، اما با اولین سایه‌ها هوا خنک‌تر شد. با اشتیاق روانه‌ی تنها قهوه‌خانه‌ی کاکتوس زرد شدم تا تجدید قوا کنم. آنجا از روی فروتنی (که از ویژگی‌های شخصیتی من است) ترجیح دادم پشت میزی ساکت در یک گوشه‌ی

قهوه‌خانه بنشینم. عقل حکم می‌کرد چون غریبه بودم از همان ابتدا تصویری کلی از این شهر، مردم آن و مشکلات و درگیری‌هایش برای خودم دست و پا کنم، البته اگر مشکلات و درگیری‌هایی در شهر وجود داشت.

به همین دلیل آن میز پرت را برای نشستن انتخاب کردم تا بتوانم با آرامش و سر فرصت آن منطقه و اهالی‌اش را برانداز کنم.

قبل از هر چیز سفارش غذا دادم. پیشخدمت کله‌طاسی به من گفت آن وقت شب نمی‌توانم غذایی از فهرست غذاهایشان انتخاب کنم، اما به هر حال غذایی به من خواهند داد. بعد چهار ساندویچ تُست شده‌ی سوسیس و کاهو، یک همبرگر با سس گوجه‌فرنگی، یک ظرف خیارشور، یک لیوان شیر سرد، یک قهوه‌ی گرم و یک بطری ویسکی برایم آورد. حتی فکر نمی‌کردم بشود غذاهایی این‌قدر متفاوت را با هم خورد. اما آن‌قدر گرسنه بودم که همه‌اش را به سرعت



بخش دوم:

دروغگو برای اولین بار بیلی کوچیکه و دار و دسته اش را فریب می دهد
می خواستم بروم و به استراحتم برسم که ناگهان چشمم
به لوله ی هفت تیر کالیبر چهل و پنجی افتاد که به طرز
نگران کننده ای جلوی دماغم قرار گرفته بود.
- هی، مکزیکی لعنتی... برای چی مزاحم جکی شده ای؟
چرا مجبورش کرده ای کنار تو بنشیند؟
سرم را بالا آوردم. با بی تفاوتی تمام به آن صورت

کک‌مکی، با چشم‌های آبی بی‌رحم و موهای طلایی کم‌پشت و خشک خیره شدم؛ بیلی کوچیکه‌ی بی‌رحم بود که همه‌ی منطقه از او می‌ترسیدند! حالا من، له‌لیو گارسیای قهرمان، مایه‌ی افتخار بشریت، با رفتار مؤدبانه‌ی لاتینی‌ام درست روبه‌روی او بودم!

با فروتنی پاسخ دادم: «من مزاحم جکی نشدم آقای بیلی. داشتیم درمورد بیس‌بال صحبت می‌کردیم...»
 بیلی با همان حالت تک‌زبانی‌اش گفت: «آهان! پس‌س احتمالاً منظورت این است که من دروغ می‌گویم؟» بعد به سمت دار و دسته‌اش برگشت و گفت: «هی، بچه‌ها، جالب است! این غریبه‌ی لعنتی به من می‌گوید دروغ‌گو!»

ده دوازده نفر از اراذل و اوباش دار و دسته‌ی بیلی میزم را دوره کردند و به طرز تهدیدآمیزی به من نزدیک شدند. کمی دل‌شوره گرفته بودم. به نظر می‌رسید روز خوش اخلاقی بیلی است. گفت: «هی، جو! به این مکزیکی لعنتی توضیح بده



بخش اول:

دروغگو با همراهان شاهزاده ماه تابان درگیر می شود

سه روز بعد از اینکه به شهر کولو کاتسه رسیدم فهمیدم شاهزاده ماه تابان، همسر سلطان علاءالدین، دارد از خیابانی که در آن زندگی می کردم عبور می کند و می خواهد به حمامی برود که گوشه‌ی بازار و نزدیک خانه‌ی من قرار داشت. نزدیک غروب بود و من تو اتاق خودم مشغول مراقبه بودم که ناگهان صدای ناهنجار شیپور به گوشم



نشر هویا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر



رضا اسکندری

رضا اسکندری در سال ۱۳۶۴ متولد شد. او دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی انسان‌شناسی است. کار ترجمه‌ی زبان اسپانیولی را از سال ۱۳۸۸ آغاز کرده و تاکنون بیش از ده کتاب در حوزه‌های مختلف با ترجمه‌ی او به چاپ رسیده و جوایز و افتخارات ادبی مختلفی را برای او به همراه داشته است. او هم‌اکنون مدیر بخش اسپانیایی مجموعه‌ی انسان‌شناسی و فرهنگ و دبیر بخش شعر نشریه‌ی نیویورک‌فا است.



فرناندو سورنتینو

سورنتینو متولد سال ۱۹۴۲ در یونتوس آپرس آرژانتین متولد شد. او نویسنده‌ای صاحب‌سبک در ادبیات آمریکای لاتین است که با درهم‌آمیختن خیال و دنیای واقعی، تصاویر و داستان‌هایی جذاب و طنزآمیز خلق می‌کند. کارنامه‌ی ادبی او شامل داستان‌های کودکان و نوجوانان، داستان‌های بزرگسال و نیز آثار پژوهشی در حوزه‌ی ادبیات آمریکای لاتین است. سورنتینو علاوه بر کتاب حاضر چندین کتاب و مجموعه داستان دیگر نیز برای کودکان و نوجوان نوشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: **پادشاه شاهزاده، انتقام مرده و فریبکاران فریب خورده** که توسط انتشارات هویا ترجمه و چاپ شده‌اند.